



# تاریخ سروده‌های حماسی زیر سایه شاهنامه فردوسی

(تاریخ‌نامه‌های منظوم عهد مغول)

جواد راشکی علی آباد

با همکاری:

دکتر جواد عباسی

(عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)



تاریخ سروده‌های حماسی  
زیر سایه شاهنامه فردوسی  
(تاریخ‌نامه‌های منظوم عصر مغول)

جواد راشکی علی‌آباد

با همکاری: دکتر جواد عباسی  
عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی

راشکی علی‌آباد، جواد، ۱۳۶۴ -

تاریخ سرودهای حماسی زیر سایه شاهنامه فردوسی: (تاریخ نامه‌های منظوم عصر مغول) / جواد راشکی علی‌آباد، با همکاری جواد عباسی.

تهران: نشر مورخان، ۱۳۹۶.

۲۰۲ ص.

شابک: 978-600-97977-7-6 : ۱۸۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه - نقد و تفسیر

Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Criticism and interpretation :

شعر حماسی فارسی - تاریخ و نقد

Epic poetry, Persian - History and criticism :

عباسی، جواد، ۱۳۴۶ بهمن -

PIR ۳۵۹۵/۲ت۲ ۱۳۹۶

۱۴۰۳۰۹/۱

۵۰۸۱۵۲۳

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی



تاریخ سروده‌های حماسی زیر سایه شاهنامه فردوسی (تاریخ نامه‌های منظوم عصر مغول)

تألیف: جواد راشکی علی‌آباد با همکاری: دکتر جواد عباسی عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

طراحی جلد: امیر اسفندیار عامل محرابی صفحه‌آرایی: معصومه زارعی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-97977-7-6

وب سایت: [www.movarekhan.com](http://www.movarekhan.com)

ایمیل: [movarekhan.publication@gmail.com](mailto:movarekhan.publication@gmail.com)

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هر گونه سوء استفاده، براساس قانون کپی رایت از طریق مراجع

قانونی قابل پیگیری است.



بزرگترین میراث پدرم برای من،

بارور کردن انگیزه تلاش

در زمینه کسب دانش بود؛

به امید انگیزش چنین تلاشی در آینده، نوشتار پیش‌رو

را تقدیم می‌کنم به فرزندانم:

کوروش و آتوسا



## فهرست مطالب

مقدمه..... ۹

### فصل یکم

#### تاریخ نگاری، شاهنامه نگاری و شکل گیری تاریخ نگاری منظوم

- ۱-۱. شکوفایی تاریخ نگاری..... ۱۵
- ۲-۱. شاهنامه نگری و شاهنامه نگاری..... ۱۶
- ۳-۱. درآمدی بر تاریخ نگاری منظوم..... ۲۴
- ۴-۱. تاریخ نامه های منظوم (از ابتدا تا آغاز عهد مغول)..... ۲۶

### فصل دوم

#### تاریخ سروده های عمومی

- ۱-۲. تاریخ نامه های منظوم درباره تاریخ عمومی ایران در دوره اسلامی..... ۳۱
- ۲-۱-۱. همایون نامه (تاریخ منظوم زجاجی)..... ۳۱
- ۲-۱-۲. ظفرنامه حمدالله مستوفی..... ۵۲
- ۲-۲. تاریخ نامه های منظوم درباره تاریخ عمومی هند در دوره اسلامی..... ۷۱
- فتوح السلاطین..... ۷۳
- ۳-۲. تاریخ نامه های منظوم درباره تاریخ عمومی مغولان..... ۸۰
- ۲-۳-۱. تاریخ منظوم شمس الدین کاشانی (شهنامه چنگیزی)..... ۸۳
- ۲-۳-۲. شهنشاهنامه احمد تبریزی (چنگیزنامه)..... ۱۰۲

## فصل سوم

### تاریخ سروده‌های سلسله‌ای

- ۱-۳. تاریخ‌نامه‌های منظوم درباره سلسله ایلخانان..... ۱۲۴
- ۱-۳. ۱-۱. غازان‌نامه نوری ازدری..... ۱۲۴
- ۱-۳. ۲-۱. غازان‌نامه ملک‌شاه دیلمی..... ۱۳۷
- ۲-۳. تاریخ‌نامه‌های منظوم درباره سلسله سلجوقیان روم..... ۱۴۰
- ۱-۲-۳. ۱-۱. سلجوق‌نامه قانعی توسی..... ۱۴۰
- ۲-۲-۳. ۲-۲. شاهنامه نظام‌الدین احمد ارزنجانی..... ۱۴۳
- ۳-۲-۳. ۳-۲. شاهنامه ابن بیبی..... ۱۴۴
- ۳-۳. تاریخ‌نامه‌های منظوم درباره سلسله آل کرت..... ۱۴۷
- ۱-۳-۳. ۱-۳. کرت‌نامه ربیعی پوشنگی..... ۱۴۷
- ۲-۳-۳. ۲-۳. سام‌نامه سیفی هروی..... ۱۵۷
- ۴-۳. تاریخ‌نامه‌ای منظوم درباره سلسله ملوک شبانکاره..... ۱۶۱
- ۵-۳. تاریخ‌نامه‌ای منظوم درباره سلسله تغلقشاهیه..... ۱۷۳
- فرجام سخن..... ۱۷۵
- کتابنامه..... ۱۷۹
- نمایه..... ۱۹۳

## مقدمه

شاهنامه فردوسی محصول شرایط خاص دورانی است که آن دوران یکی از بزنگاه‌های تاریخ ایران بوده است؛ عصری که رقابت نژادی ایرانیان و اعراب به اوج خود رسیده بود. ایرانیان با عقبه فرهنگی خود در برابر هجمه‌های همه‌جانبه اعراب، به دفاع از تمدن کهن خود برخاستند. این جدال که به نهضت شعوبیه در تاریخ مشهور است، در واقع رویارویی ناسیونالیستی ایرانیان و اعراب در زمینه‌های مختلف است.

به دنبال نهضت شعوبیه و اوج‌گیری تمایلات ملی در عصر حکومت‌های ایرانی پس از اسلام، شاهنامه‌سرایی که حاوی اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی بود، رواج گرفت. فردوسی با آفرینش شاهنامه، شاهنامه‌سرایی را به اوج رساند. او که در اثر خود، داستان‌های افسانه‌ای و حماسه‌های اسطوره‌ای ایران را به نظم کشید، به دوره‌های تاریخی نیز توجه کرد و تاریخ ایران را تا ورود اسلام به ایران به رشته نظم درآورد.

نبوغ فردوسی باعث شد شاهنامه، به عنوان یک شاهکار، برگ برنده ایرانیان در رقابت فرهنگی با اعراب تلقی شود. این اثر شگرف توجه همگان را به خود

جلب کرد و حماسه‌سرایان در عرصه نظم حماسه‌های ملی، به عنوان یک الگو، آن را پذیرفتند.

در دوره‌های پس از سقوط حکومت‌های ایرانی تبار و روی کار آمدن ترکان در ایران، رفته‌رفته روح حماسه به افول گرایید. از قرن ششم به بعد، نظم تاریخ در عرصه شاهنامه‌سرایی شروع شد و در دوره مغول<sup>۱</sup>، حماسه‌سرایی تاریخی رونق یافت.

شاهنامه‌های تاریخی برخلاف شاهنامه‌های ملی - حماسی، که شخصیت‌ها و رویدادها در آنها اسطوره‌ای می‌باشند، به شخصیت‌های تاریخی و رویدادهای واقعی پرداخته و ثبت وقایع و رویدادها را در قالب نظم بیان داشته‌اند؛ بنابراین در بازسازی گذشته تاریخی، منابعی در خور توجه می‌باشند. شایان ذکر است، با وجود تغییرات محتوایی ایجاد شده در متون حماسی، همچنان نقش الگویی شاهنامه پابرجا بوده و در تمام دوران تطور شاهنامه‌سرایی، سرمشق بی‌بدیل حماسه‌سرایان بوده است.

هنگامی که دکتر کیومرث قرقلو، نگارنده را به منظومه‌های تاریخی - حماسی دوره مغول توجه دادند؛ ناشناختگی این آثار، بکر بودن و سیاق ترکیبی و متفاوت این منابع به لحاظ منبع‌شناسی، جذبه‌ای برای نگارنده ایجاد کرد که باعث شد با شور و اشتیاق به مطالعه منظومه‌های حماسی تقلید شده از شاهنامه پردازد.

در زمینه تاریخ سروده‌های تقلید شده از شاهنامه در دوره مغول، بیشترین کوشش بر این استوار بود که به ویژه محققین عرصه تاریخ و ادبیات از وجود چنین آثاری آگاهی نسبی داشته باشند؛ تاریخ‌پژوهان به هنگام شناسایی منابع برای

۱ - منظور از عصر مغول در این نوشتار، محدوده زمانی از حمله چنگیز تا حمله تیمور به ایران است.

موضوع پژوهشی خود جایگاه این قبیل منابع را دریابند؛ حماسه‌شناسان و پژوهشگران عرصه شاهنامه‌سرایی نیز ضمن شناسایی مقلدان و نظیره‌سرایان شاهنامه در دوره مغول، منابع لازم را برای بررسی نقش شاهنامه به عنوان الگوی ادبی - تاریخی در این دوره بازشناسند.

نوشتار پیش رو، حاصل عنایت و پیگیری‌های آقای دکتر جواد عباسی است که با محبتی سرشار، حمایت و همکاری و نظارتشان را نسبت به انجام کار دریغ نکردند. در همین راستا، استاد گرامی، آقای دکتر محمود فتوحی رودمعجنی نیز با دقت موشکافانه و توصیه‌های دلسوزانه اینجانب را همراهی کردند.

تلاش‌های آقای دکتر محمد تقی ایمانپور و جناب دکتر کیومرث قرقلو را نیز ارج می‌نهم؛ از زحمات خانم زهرا زنگنه که در ویرایش و پیرایش متن، اینجانب را یاری رساندند، سپاسگزارم. کمک‌های دو تن از فرهیختگان غیرایرانی، آقای سید اختر عباس رضوی هندی و خانم سیده شکوفه اکبرزاده را نیز شایسته قدردانی می‌دانم.

در پایان از دست‌اندرکاران انتشارات مورخان و همچنین مدیر مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن و جناب آقای رحیم نیکبخت به منظور پاسداشت مساعی ایشان جهت چاپ و انتشار کتاب، کمال تشکر و امتنان را دارم.

## فصل یکم:

تاریخ‌نگاری، شاهنامه‌نگاری و شکل‌گیری

تاریخ‌نگاری منظوم

تاریخ، سرگذشت انسان در پهنهٔ زمان و مکان است. انسان در طول زمان و در بستر مکان از خود آثاری بر جای می‌گذارد که این آثار وسیله‌ای برای روشن شدن چگونگی سرگذشت وی است. از هنگام ایجاد خط و کتابت، انسان توانست سرگذشت خود و پیشینیان را مکتوب کند. پیش از به وجود آمدن کتابت، نقل رویدادهای گذشته به صورت شفاهی در میان اقوام رایج بود. سنت شفاهی و انتقال سینه به سینهٔ سرگذشت پیشینیان به دلیل دخالت قوهٔ تخیل بشر و طبع اغراق‌گر وی باعث شد روایات در طول نسل‌های متوالی شاخ و برگ یافته و از شکل واقعی خود فاصله بگیرد. این امر منجر به پیدایش روایات افسانه‌ای، اسطوره‌ای و حماسی گردید.

کتابت، ثبت رویدادها را برای بشر میسر ساخت و تاریخ و تاریخ‌نگاری به وجود آمد. تاریخ‌نگاری، امکان انتقال واقعی‌تر رویدادها را فراهم کرد. تکوین تاریخ‌نگاری منجر به گسست انسان از روایات افسانه‌ای و اسطوره‌ای نگردید؛ انسان قرن‌ها با این روایات کهن شفاهی زیسته بود و با آن انس و الفت یافته بود. قوم ایرانی یکی از اقوام کهنسالی است که قدمت و دیرینگی آن میراثی غنی از اسطوره و حماسه برای وی پدید آورده است. ورود اسلام به ایران چند صباحی ایرانیان را از روایات کهن خود دور کرد اما دیری نپایید که توجه فرهیختگان ایرانی، بار دیگر به افسانه‌ها و روایات حماسی کهن جلب شد. به تدریج برای

تأثیر‌گذاری بیشتر، از سخن موزون (نظم و شعر) برای ثبت این روایات استفاده گردید و شاهنامه‌نگاری منظوم پدید آمد.

نظم روایات، به افسانه و حماسه محدود نگشت. به تدریج در سنت تاریخ‌نگاری فارسی رویکرد نظم وقایع تاریخی نیز پدید آمد و در عصر مغول رونق یافت. چنین منابعی با نام‌های حماسه‌های تاریخی، شاهنامه‌های تاریخی و تاریخ‌های منظوم شناخته می‌شوند. در نوشتار پیش رو برای این قبیل آثار، نام‌های تاریخ‌سروده و تاریخ‌نامه نیز به کار رفته است.

## ۱-۱. شکوفایی تاریخ‌نگاری

شاخصه دوره مغول در تاریخ ادبیات ایران، نگارش تاریخ و تاریخ‌نگاری است. به عقیده تایوثر، تاریخ‌نگاری ایرانی اگرچه تا دوره مغول در قالب تاریخ‌نگاری اسلامی به طور متوسط به شکوفایی رسیده بود، اما از این زمان به بعد در حوزه ادبیات علمی ایران به عنوان یکی از عرصه‌های بارونق و پرثمر مطرح گردید (تایوثر، ۱۳۶۱: ۱۷۳).

مسئله قابل توجه در زمینه تاریخ‌نگاری ایران در دوره مغول این است که بر عکس دوره‌های پیش که تاریخ‌های فارسی نسبت به تواریخ عربی در حاشیه بود؛ از دوره مغول به بعد، تاریخ‌نویسان بیشتر به سمت فارسی‌نویسی گرایش یافتند و از این زمان بود که "زبان فارسی، زبان اصلی تاریخ‌نگاری گردید" (آرام، ۱۳۸۶: ۱۳۱). گویا سقوط خلافت عربی، دلبستگی تاریخ‌نویسان برای نگارش تاریخ به زبان عربی را از بین برده بود.

گذشته از فارسی‌نویسی در عرصه تاریخ، اعتلای تاریخ‌نگاری - به عنوان یک شاخه علمی - در این دوره صورت گرفت. یان رپیکا بر این عقیده است که

هجوم مغولان در پیشرفت و ترقی فرهنگ ایران نقش بازدارنده داشته است اما شگفت است که تاریخ‌نگاری ایران در همین عصر به دوران اوج خود رسیده است؛ به طوری که آثار تاریخی عصر فرمانروایی مغولان در زمره عالی‌ترین آثار تاریخی جهان اسلام است (ریپکا، ۱۳۶۴: ۱۴۵-۱۴۴).

درباره رونق تاریخ‌نگاری در دوره مغول بسیاری از پژوهش‌گران حق سخن را به جا آورده‌اند؛ اما مسأله‌ای که در پیوند با تاریخ‌نگاری این دوره بوده و کمتر به آن توجه شده است، بحث تاریخ‌نگاری منظوم یا شاهنامه‌نگاری تاریخی است که در این دوره از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. منوچهر مرتضوی - از معدود پژوهش‌گرانی که به این موضوع توجه نشان داده است - می‌گوید: شاید شهرت و اعتبار تاریخ‌های منثور این دوره، نظیر تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله و غیره باعث شده که تاریخ‌های منظوم در حلیشه قرار بگیرد و از تیررس نگاه محققین دور بماند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۵۷-۵۵۶).

## ۱-۲. شاهنامه‌نگری و شاهنامه‌نگاری

شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از برجسته‌ترین متون ادبی، حماسی و فرهنگی ایرانیان در طول دوران، توجه شایسته و ناشایسته بسیاری را به خود جلب کرده است. حاکمان، عالمان، ادبا و نیز مردمان کوچک و بازار هر یک با نگاه خاص خود به این اثر شگرفت‌نگریست‌اند. چنین توجهی به تدریج موجب شکل‌گیری تاریخ پر فراز و نشیبی برای شاهنامه و سراینده آن شده است؛ گاه زمانه و به خصوص قدرت‌های حاکم و متولیان فرهنگ و مذهب با آن سازگار داشته‌اند و گاه آن را پدیده‌ای مطلوب یافته و بزرگش داشته‌اند.

با این تفصیل، شاهنامه فردوسی را نمی‌توان تنها یک پدیده فرهنگی - ادبی دانست. این اثر در عرصه اجتماعی و حتی سیاسی قادر به ایفای نقش‌های بزرگی بود. از آنجا که شاهنامه و گسترش مفاهیم آن جامعه ایران را تحت تاثیر قرار می‌داد و می‌توانست به اندیشه سیاسی مردم سمت و سو دهد، منافع نظام‌های سیاسی حاکم و اتخاذ سیاست‌های حمایتی یا تخریبی در نوع نگرش به آن تأثیری بسزا داشت.

در سده‌های نخستین اسلامی با ظهور حکومت‌های ملی ایرانی، اسطوره‌ها و روایات باستانی ایران در مرکز توجه قرار گرفت. پیش از تشکیل حکومت‌های ملی، نهضت شعوبیه، هسته مقاومت فرهنگی ایرانیان در برابر اعراب، زمینه‌گرایش ایرانیان به فرهنگ باستانی خود را فراهم کرده بود. در طول این دوران، خدای‌نامه‌ها که حاوی افسانه‌ها و نبردها و دلاوری‌های ایرانیان در برابر بیگانگان بود از زبان پهلوی به زبان عربی و سپس زبان فارسی دری ترجمه شد. این امر بستر لازم را برای پدید آمدن شاهنامه‌های منثور و منظوم فراهم کرد. چنین زمینه‌هایی منجر به ظهور فردوسی و آفرینش یکی از بهترین آثار حماسی جهان گردید. شاهنامه، زبان گویای اندیشه و حماسه‌های ایرانی در فضای فکری - فرهنگی حکومت ایران‌گرای سامانی خلق گردید.

با روی کار آمدن محمود غزنوی یک دوره جدید در ایران آغاز شد. از این زمان تا سقوط بغداد، ایران با تأیید خلفای عباسی زیر نظر ترکان متعصب سنی اداره شد. با قدرت یافتن ترکان در ایران، چند قرن تلاش ایرانیان برای استقلال ملی به بن‌بست رسید (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵). فضای فکری - عقیدتی دوران حکومت ترکان به شدت علیه عقاید شیعی و گرایشات فکری ایران باستانی بود. تا پیش از این، حکومت‌های ملی ایرانی هر چند وابستگی خود را به خلافت

عباسی حفظ کرده بودند اما به گرایش‌های ایرانی و تفکرات باستانی ایران به دیده‌ی تسامح می‌نگریستند. غزنویان اما، زیر نظر خلافت اسلامی، اولین حاکمانی بودند که از نژاد غیر ایرانی بر ایرانیان حکومت می‌کردند؛ آنان با توجه به این که مشروعیت خود را از خلافت عباسی می‌گرفتند به شدت تحت تأثیر تعصبات عقیدتی اهل سنت بودند. سلجوقیان نیز به همان راهی رفتند که غزنویان رفته بودند.

بنابراین پس از انحلال حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی و سیطره‌ی ترکان بر ایران، در نبرد شعوبی و رقابت نژادی ایرانیان و اعراب، حکومت‌های ترک، جانب اعراب را گرفتند؛ چرا که مشروعیت قدرتشان در گرو حمایت از عقاید رسمیت یافته‌ی دستگاه خلافت بود. این گونه است که حکومت‌های ترک ایران، نظر مثبتی به فردوسی شیعی نداشتند و شاهنامه، حماسه‌ی ملی ایرانیان را پاس نداشتند. به ویژه اینکه در شاهنامه، نژاد ترک در کنار نژاد عرب در برابر نژاد ایرانی قرار گرفته و تقابل نژاد ایرانی و ترک در قالب جنگ‌های ایران و توران به نمایش گذاشته شده است.<sup>۱</sup>

تأثیر روند یاد شده بر متون ادبی - تاریخی عصر حکومت ترکان مشهود است؛ نه تنها در متون تاریخی عصر غزنویان همانند تاریخ بیهقی، زین الاخبار و تاریخ یمنی ذکر و یاد از فردوسی نیامده بلکه در متون ادبی - تاریخی عصر سلجوقیان نیز یا کمتر از فردوسی سخن به میان آمده و یا با لحنی توأم با نکوهش از او یاد شده است (ریاحی، ۱۳۷۲: ۶۷ - ۶۵).

در این زمینه، شفیعی کدکنی، نظریه‌ای مطرح می‌کند مبنی بر این که فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر دوره‌های تاریخی و محیط زندگی شعرا بر طرز تلقی

۱ - این تقابل در جریان حکایت کین سیاوش - که "به قصد ایجاد روح مقاومت" در مواجهه با ترکان طرح ریزی شده بود - به نقطه‌ی اوج خود رسیده است (ریاحی، ۱۳۷۹: ۹۹).

و چگونگی استفاده آنان از اسطوره‌ها تاثیر می‌گذارد؛ به گفته وی در دوره سامانی، آفرینش‌های تصویری که به کمک عناصر اسطوره صورت می‌گرفت، هم با استفاده از اسطوره‌های ایرانی خلق می‌شد و هم با حس احترام نسبت به عناصر اسطوره همراه بود؛ اما پس از عصر سامانی، رفته رفته هم از کمیت کاربرد اسطوره‌های ایرانی کاسته شد؛ هم احترام و بزرگداشت نسبت به عناصر اسطوره ایرانی رنگ باخت. در واقع از آن هنگام که ترکان حاکمیت سیاسی را از ایرانیان گرفتند و زمینه نفوذ متشرعان مذهبی را در ایران فراهم کردند؛ جایگاه ویژه اسطوره‌های ایرانی و دیدگاه مثبتی که نسبت آن وجود داشت از بین رفت؛ چراکه این اسطوره‌ها تحت عنوان اساطیرالاولین، یادگار گبرکان تلقی می‌شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۴۴-۲۴۲).

اوج بی‌حرمتی نسبت به اسطوره‌ها و اعتقادات کهن ایرانی در اواخر این عصر در شعر امیر معزی نمایان است. وی با صراحت، فردوسی، زبان گویای اسطوره و سنت‌های کهن ایرانی را به تمسخر گرفته و با زشتی از او یاد کرده است (همانجا):

"من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان دروغ

از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر

در قیامت روستم گوید که من خصم توام

تا چرا بر من دروغ محض بستی سر به سر

گرچه او از روستم گفتست بسیاری دروغ

فته ما راستست از پادشاه نامور"

(معزی، ۱۳۶۲: ۲۶۱)

به طور کلی در زمینه شعر، بدگویی از شیعیان تحت عنوان روافض و همچنین طعن شاهنامه در قالب کلی مخالفت با تاریخ ایران باستان به عنوان دوره کفر و بددینی، دو مورد از مختصات فکری شاعران قرن ششم است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۸ - ۱۷۶ و ۱۸۱). بنابراین جای تعجب نیست که معزی، علاوه بر توهین‌هایی که به ساحت فردوسی ابراز می‌دارد، از تحقیر شاهنامه و شخصیت‌های آن نیز پرهیز نمی‌کند (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۹۹ - ۱۹۸):

"تا کی از شهنامه و تاریخ شاهان کهن

تا کی از دیو سفید و رستم و سیمرغ و زال

کس ندید از قاف تا قاف جهان سیمرغ و دیو

قیل و قالست این چرا باید شنیدن قیل و قال"

(معزی، ۱۳۶۲: ۴۱۶)

با این حال گرچه در محافل رسمی، شاهنامه ستیزی مشهود بود اما شاهنامه اثری نبود که بی توجهی حکمرانان، آن را به بوته فراموشی بسپارد. مردم عادی آن را در جشن‌ها و مناسبت‌های مختلف می‌خواندند و چه بسا شور و احساس میهنی در آنان برانگیخته می‌شد.<sup>۱</sup> در تأیید این امر، همین بس که ضیاءالدین ابن‌اثیر، نویسنده عرب اواخر خلافت عباسی، از شاهنامه تحت عنوان قرآن ایرانیان یاد کرده است.<sup>۲</sup> (فروزافر، ۱۳۸۳: ۲۲۲ نقل از کتاب المثل السائر نوشته ابن‌اثیر).

۱ - لازم به ذکر است که هر چه به لحاظ زمانی از عصر محمود غزنوی دور می‌شویم و نیز هر چه به لحاظ مکانی از فلات ایران و به‌ویژه ایران مرکزی فاصله می‌گیریم، حتی در محافل رسمی نیز از شدت عناد به شاهنامه کاسته شده و میزان علاقه به آن افزوده شده است. به ویژه از نیمه دوم قرن ششم به بعد به تدریج در آثار نویسندگان و شعرای حکومتی نیز توجه به فردوسی و شاهنامه بیشتر شده و بالحنی توأم با ستایش و احترام از آن‌ها یاد شده است. (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۷۱ - ۲۶۹؛ ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۶۳ - ۲۱۶)

۲ - البته باید در نظر داشت، قرآن کریم و شاهنامه فردوسی به لحاظ ماهوی اصولاً از یک سنخ نیستند. قرآن کریم ←

پس از فروپاشی خلافت عباسی و تشکیل حکومت ایلخانی، می‌توان گفت برای نخستین بار در دوره اسلامی، گستره جغرافیایی ایران، به صورت حکومتی یکپارچه درآمد. به ویژه از عصر غازان به بعد با توجه به فتح مازاندران در زمان اولجایتو - به عنوان تنها قسمتی از ایران که تا پیش از آن به تصرف مغول درنیامده بود - تمامیت ایران زیر نفوذ یک حکومت قرار گرفته و قلمرو باستانی ایران، به عنوان مرزهای ایران مستقل از یک واحد سیاسی کل، دوباره برقرار شد. بنابراین از این زمان، ایران به عنوان موجودیت و هویتی مستقل عینیت یافت و در چنین بستری زمینه بروز اندیشه‌های ایرانی فراهم آمد (الهیاری، ۱۳۸۳: ۸۸ - ۸۷). در این میان توجه به شاهنامه فردوسی به عنوان سند هویت ملی ایران می‌توانست در صدر گرایشات ملی قرار گیرد.

سقوط خلافت عباسی به دست مغولان و برداشته شدن سایه سنگین حاکمان و فقیهان وابسته به آنان را می‌توان به عنوان نقطه عطفی به شمار آورد که سرآغاز دوره جدیدی از حیات ملی جامعه ایران بود. مغولان، با ابراز تسامح مذهبی، نه تعصب خاصی نسبت به شیعیان داشتند و نه از هویت باستانی ایرانیان احساس خطر می‌کردند. بنابراین از این زمان به بعد، فرهیختگان ایرانی فعال در محافل سیاسی و نخبگان ایران دوست حکومتی ناچار نبودند تمایل و عشق خود به شاهنامه را کتمان کنند.

از این رو اگر در عصر ترکان، شاهنامه فردوسی بیشتر در میان توده مردم رواج داشت و نام فردوسی بیشتر به وسیله افسانه‌های عامیانه برخی کاتبان بر

---

→ از دیدگاه مسلمانان یک اثر فرازمینی، وحیانی و حاوی اصول اعتقادی و شریعت است؛ در حالی که شاهنامه یک تولید انسانی حاصل از نبوغ فردی است که روایات اسطوره ای و تاریخی قوم ایرانی را به تصویر کشیده است.

حواشی شاهنامه از گمنامی‌هایی یافته بود؛ از دوره مغول به بعد، فردوسی در نظر دولتمردان و اندیشمندان به عظمت و عزت رسید و یاد و ستایش او در اکثر تذکره‌ها و متون ادبی جایگزین بی‌توجهی‌ها و نکوهش‌های دوره‌های قبل گردید (ریاحی، ۱۳۷۲: ۹۹-۹۷).

نسخه‌هایی که اکنون از شاهنامه موجود است به خوبی می‌تواند میزان توجه به شاهنامه فردوسی را در دوران قبل و بعد از مغول نشان دهد. بر اساس بررسی‌ای که توسط نگارنده صورت گرفت، از میان حدوداً دویست و سی نسخه خطی تاریخ‌دار موجود در کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف جهان، غیر از نسخه فلورانس (مورخ ۶۱۴ هجری) که مربوط به دوره قبل از مغول (آستانه یورش مغولان به ایران) است، بقیه مربوط به دوره‌های بعد از مغول می‌باشند که از این میان، ۱۷ نسخه در دوره مغول کتابت شده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۶۴: ۳۸۰؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۴۴-۳۴۳؛ افشار، ۱۳۴۷: ۱۶۰-۱۳۱).

چنانچه فضایی که پیشتر در مورد آن بحث شد در ایران سده‌های ۵ و ۶ حاکم نبود، با توجه به این که حکومت‌ها بیشترین امکانات را در زمینه کتابت و توزیع آثار در اختیار دارند و نیز می‌توانند بیشترین تمهیدات را برای حفظ و نگهداری آن‌ها فراهم کنند؛ شاید نسخه‌های بسیاری از شاهنامه مربوط به دوره‌های قبل از مغول اکنون در دسترس بود که با توجه به قدمت آن‌ها می‌توانست کمک شایانی به ارائه نسخه اصیل‌تری از شاهنامه بکند.

جدای از بحث کتابت شاهنامه، شاهنامه پژوهی برای نخستین بار از دوره مغول آغاز شد. در این دوره ما برای اولین بار شاهد این هستیم که یکی از نخبگان دیوانی کشور یعنی حمدالله مستوفی دست به کار شاهنامه پژوهی می‌شود و به مدت شش سال با بررسی و مقابله نسخه‌های شاهنامه به تصحیح نسخه‌های

"زیر وزبر شده" و "تبه گشته" آن می‌پردازد. گرچه شیوه تصحیح مستوفی در مقایسه با شیوه‌های امروزی تصحیح متون، شیوه‌ای بسیار ابتدایی می‌نماید؛ اما پرداختن به این کار برای اولین بار توسط او نشان از چرخش نگاه نخبگان وابسته به حکومت نسبت به شاهنامه فردوسی است. این گونه کوشش‌ها را باید مقدمه‌ای به شمار آورد برای آنچه که بعدها در دستگاه بایسنغر میرزا تیموری در امر شاهنامه‌پژوهی صورت گرفت (ریاحی، ۱۳۷۲: ۳۱۱-۳۰۹).

گذشته از عنایات و توجهات نخبگان ایرانی به شاهنامه، حاکمان مغول نیز در این امر کوشا بودند. گویا آنان دریافته بودند که ایران، جامعه‌ای است که در آن مفاهیم سیاسی، مستقیماً از گذشته‌های دور نشأت می‌گیرد؛ بنابراین تلاش داشتند با استفاده از نمادهای فرهنگی - سیاسی، سلسله خود را به گذشته افسانه‌ای و تاریخی ایرانیان ارتباط دهند (wing, 2007: 32).

از این رو می‌بینیم که در عصر هولاکو، شاعری از اهالی کازرون با نام ابوالفضل بن احمد بن بنجیر کازرونی متخلص به قانع، شاهنامه فردوسی را از ابتدا تا انتها در قالب وزنی متفاوت با آنچه که فردوسی سروده است به رشته نظم کشیده و در پایان حکایت هر یک از شاهان، مدح و تخلصی به هولاکو کرده است. جالب این که وقتی قانع این شاهنامه را به هلاکو تقدیم می‌کند بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد و در حق وی مقرری خوبی برقرار می‌شود (ابن الفوطی، ۱۴۱۶ق: ۳/۳۱۷).

طرفه آنکه بر دیواره‌های کاخ تفریحی - شکاری اباقاخان در تخت سلیمان نیز اشعاری از شاهنامه فردوسی، منقوش بوده است (wing, 2007: 32). همین علاقه و دل‌بستگی ایلخانان به شاهنامه بوده است که هوس کرده‌اند تاریخ‌نیاکان

آنان نیز به سبک شاهنامه به رشته نظم درآید.<sup>۱</sup>

از آنجا که منظوم‌سازی تاریخ، با سرایش شاهنامه آغاز گردید؛ طبیعی است که نظم حماسه‌های تاریخی نیز به تقلید از اثر شگرفی چون آن صورت گیرد. مگر نه این است که ارزش ذاتی و پذیرش همگانی هر اثری باعث می‌شود که در جامعه به عنوان شاهکار شناخته شود. این شاهکار هنگامی که در چشم مردم یک قوم به جایگاهی دست یابد که در زمره مفاخر و مقدسات آن قرار گیرد طبیعتاً توجه شایسته آیندگان را به خود جلب کرده و شگفتی آنان را برمی‌انگیزد؛ چنین اثری خواه ناخواه به عنوان یک الگو مورد سرمشق قرار می‌گیرد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۴۹-۵۴۸؛ مرتضوی، ۱۳۴۱: ۱۴۲).

شاهنامه از چنان استحکام و محبوبیتی برخوردار بود که حتی برخی نویسندگان عرب نیز به قوت و شهرت و عظمت آن نزد توده مردم معترف بودند و از آن تحت عنوان قرآن ایرانیان یاد می‌کردند (روزنتال، ۱/۱۳۶۵: ۲۰۵؛ فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۲۲ نقل از ابن‌اثیر). بنابراین اثری که حرمتی هم‌پایه کتاب آسمانی می‌یابد، شاهکاری است که در سطح گسترده مورد تقلید واقع می‌شود.

### ۱-۳. درآمدی بر تاریخ‌نگاری منظوم

پس از ورود اعراب به ایران، به دنبال رقابت‌های نژادی که در پی نهضت شعوبیه در گرفت، توجه ایرانیان بیشتر به روایات قومی‌شان جلب شد. با تشکیل حکومت‌های ایرانی‌تبار در ایران، به ویژه در زمان سامانیان، ایران‌گرایی و اندیشه ملی رشد چشم‌گیری داشت. این امر ایرانیان را در مسیر ترجمه و تألیف روایات حماسی - ملی رایج در ایران پیش از اسلام قرار داد. از این‌رو در این دوره چندین

۱- بخش دوم این نوشتار مفصل به این موضوع پرداخته است.

خدای‌نامه به زبان عربی ترجمه شد و چندین شاهنامه حماسی - ملی به نظم و نشر پدید آمد (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۱ - ۱۰).

چنین رویکردی باعث شد، تاریخ ایران باستان در قالب افکار حماسی شدید به گونه‌ای جلوه داده شود که ایرانیان را بیش از پیش به گذشته خود مغرور و از وضع موجود ناراضی کند (صفا، ۱۳۳۳: ۱۴۳). این تفکر تا دوره نزدیک به عهد مغول، با فراز و نشیب‌هایی، محتوای قالب شاهنامه‌ها و منظومه‌های ایرانی بود؛ اما از این زمان به بعد به تدریج منظومه‌های حماسی - ملی به سمت منظومه‌های حماسی - تاریخی و منظومه‌های حماسی - دینی تغییر جهت دادند.

فروپاشی حکومت‌های ملی در ایران و ارجحیت یافتن آرمان‌های دینی و تبلیغات وسیع عقاید مذهبی دستگاه خلافت اسلامی توسط ترکان، فروکش کردن اندیشه‌های ملی را به دنبال داشت. این امر در بلندمدت موجب کم‌رنگ شدن روح حماسه در ایرانیان شد و رویکرد نظم منظومه‌های حماسی، رفته رفته تضعیف گردید (همان: ۱۵۸-۱۵۵).

پس از گذار از دوره نخست حماسه‌سرایی یعنی دوره نظم حماسه‌های ملی، دوران پس از سده ششم هجری به ویژه دوره مغول و تیموری را می‌توان مرحله دوم این نوع ادبی به شمار آورد. در این دوره، رونق تاریخ‌نگاری باعث شد تا منظومه‌های تاریخی جایگزین منظومه‌های ملی - حماسی گردد.

در دوره دوم، حوادث تاریخی یا داستان‌های قهرمانی مربوط به افراد تاریخی به موضوع اصلی شاهنامه‌ها تبدیل شد (رزمجو، ۱۳۸۵: ۷۸). نهضت نظم منظومه‌های تاریخی در عهد تیموریان به رشد و ترقی رسیده (اته، ۱۳۵۶: ۶۲) و

اگرچه تا عصر قاجار ادامه یافت،<sup>۱</sup> اما در ادامه این روند، پیشوایان و قهرمانان مذهبی - به ویژه شیعی - نیز موضوع شاهنامه‌ها قرار گرفت. در واقع از دوره صفویه بود که شاهنامه‌سرایی دینی به دلیل گسترش اندیشه‌های مذهبی - در قالب شیعی - به وجود آمد. بنابراین این دوره را می‌توان دوره سوم از دوران تطور حماسه‌سرایی در ایران دانست.<sup>۲</sup>

#### ۱- ۴. تاریخ‌نامه‌های منظوم (از ابتدا تا آغاز عهد مغول)

بنا به گفته روزنتال، انتقال تاریخ به شعر در جهان اسلام تنها در ایران و آن هم با اهداف ملی توسط فردوسی صورت گرفت (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/۲۰۴). پس، در واقع، کار نظم تاریخ با فردوسی توسی آغاز شد (رزمجو، ۱۳۸۵: ۸۱). پیشتر گفته شد که نهضت نظم اسطوره‌ها و حماسه‌های ملی ایران، اندکی پیش از فردوسی، به راه افتاده بود اما فردوسی در این عرصه سرآمد شد. او علاوه بر این که افسانه‌ها، اسطوره‌ها و حماسه‌های پهلوانی ایران را به نظم کشید، تاریخ را نیز مدنظر قرار داد و تاریخ ایران را تا استیلای اعراب بر ایران به رشته نظم درآورد. پس از فردوسی، شاعرانی چون نظامی گنجوی، امیرخسرو دهلوی و عبدالسلام کشمیری به نظم منظومه‌هایی درباره یک شخصیت تاریخی، یعنی

---

۱ - البته در دوره پهلوی نیز به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله، شخصی به نام حاجی محمد باقر فاتح کرمانی قزوینی کتابچه‌ای حاوی نظم تاریخ عمومی ایران از کوروش کبیر تا دوره محمد رضا شاه پهلوی با عنوان *تاریخ فاتح* به نگارش درآورده است. (فاتح، ۱۳۵۰)؛ از آنجا که تاریخ فاتح، منظومه‌ای بسیار کوچک و مختصر است، نمی‌توان آن را در کنار منظومه‌های تاریخی دیگر قرار داد؛ لذا غالباً شاهنشاه‌نامه فتح علی خان صبا را آخرین شاهنامه قابل ذکر در این عرصه می‌دانند. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۸۹)

۲ - با این حال با قطعیت نمی‌توان دوره دوم و سوم را از یکدیگر تفکیک کرد؛ چرا که در حماسه‌های دینی نیز شخصیت‌های تاریخی در قالب قهرمانان یا پیشوایان مذهبی موضوع شاهنامه‌ها قرار گرفته‌اند.

اسکندر پرداختند (صفا، ۱۳۳۳: ۳۴۵ و ۳۵۳ - ۳۵۲). البته، باید در نظر داشت حکایاتی که در مورد اسکندر در این منظومه‌ها آمده است، آمیخته با افسانه می‌باشند (همان: ۳۴۳).

از اسکندرنامه‌ها که بگذریم، گویا نظم تاریخ صرف از اواخر سده ششم به بعد در ادب فارسی رایج شد (رزمجو، ۱۳۸۵: ۸۱). به عقیده ذبیح‌الله صفا، یکی از نخستین حماسه‌های تاریخی منظوم، شاهنامه‌ای بوده در باب پادشاهان شنسبانی غور که آن را فخرالدین مبارک‌شاه به سبک شاهنامه سروده است (صفا، ۱۳۶۳: ۸۳ ب/۱/۳۲۴)؛ این منظومه که نظم آن در زمان علاء‌الدین حسین جهان‌سوز آغاز و در عصر غیاث‌الدین محمدسام به پایان رسیده است، در حقیقت نسب‌نامه منظوم سلاطین و ملوک شنسبانی غور بوده که احتمالاً رویدادهای تاریخی مربوط به اشخاص نیز در آن ذکر شده است. گرچه این منظومه نسل ملوک غور را به ضحاک، یکی از شخصیت‌های افسانه‌ای شاهنامه رسانده، به جهت این که شوربختانه، نسخه‌ای از آن موجود نیست، نمی‌توان با اطمینان گفت این منظومه به سبک شاهنامه فردوسی بوده است. طبقات ناصری که احتمالاً تنها اثری است که در مورد این منظومه آگاهی می‌دهد، چنین آورده است:

"ملک‌الکلام مولانا فخرالدین مبارکشاه‌المروزی طاب ثراه نسب‌نامه این سلاطین نامدار [شنسبانی] در سلک نظم کشیده است و آن جواهر را در سمط صحت انتظام داده و سر سلک آن لالی را بصدف شرف پادشاهی ضحاک تازی بازسته و از عهد این سلاطین تا باول دولت ضحاک تازی جمله ملوک را پدر به پدر ذکر کرده... حاصل الامر ملک‌الکلام فخرالدین مبارکشاه این نسب‌نامه را با اسم سلطان علاء‌الدین حسین جهان‌سوز در قلم آورده است... شنیدم: که چون

بعضی از کتاب و تاریخ در نظم آمد مگر بسبب تغییر مزاجی که فخرالدین مبارکشاه را ظاهر شد این نظم را مهمل بگذاشت تا چون تخت مملکت بشکوه و فرهمایون سلطان غیاث‌الدین محمدسام زیب و جمال گرفت، این تاریخ بالقاب مبارک او مزین گشت و تمام شد" (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹/۱ - ۳۱۸).

افزون بر این، کتاب *لباب‌الالباب عوفی* ما را با دو شاهنامه‌ای که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به نظم در آمده‌اند آشنا می‌کند (صفا، ۱۳۳۳: ۳۴۵). یکی از این منظومه‌ها، شاهنشاه‌نامه نام داشته که مجدالدین محمد پاییزی نسوی آن را درباره وقایع عصر سلطان محمد خوارزمشاه سروده است (عوفی، ۱۳۲۱: ۳۴۵/۲). منظومه دیگر، مثنوی پهلوان‌نامه مؤیدالدین نسفی است (همان: ۳۵۹)، که به یک احتمال منظومه‌ای درباره آل افراسیاب و شرح نبردها و پهلوانی‌های ترکان قراخانی بوده است (صفا، ۱۳۶۳: ۳/ب ۳۲۴/۱ پاورقی).

به غیر از این سه منظومه، که می‌بایست آن‌ها را در زمره نخستین منظومه‌های تاریخی در شمار آورد - و به احتمال هر سه آن‌ها از بین رفته‌اند - سایر شاهنامه‌های تاریخی که تعداد آن‌ها کم نمی‌باشد، از یورش مغول به بعد نگارش یافته‌اند.<sup>۱</sup>